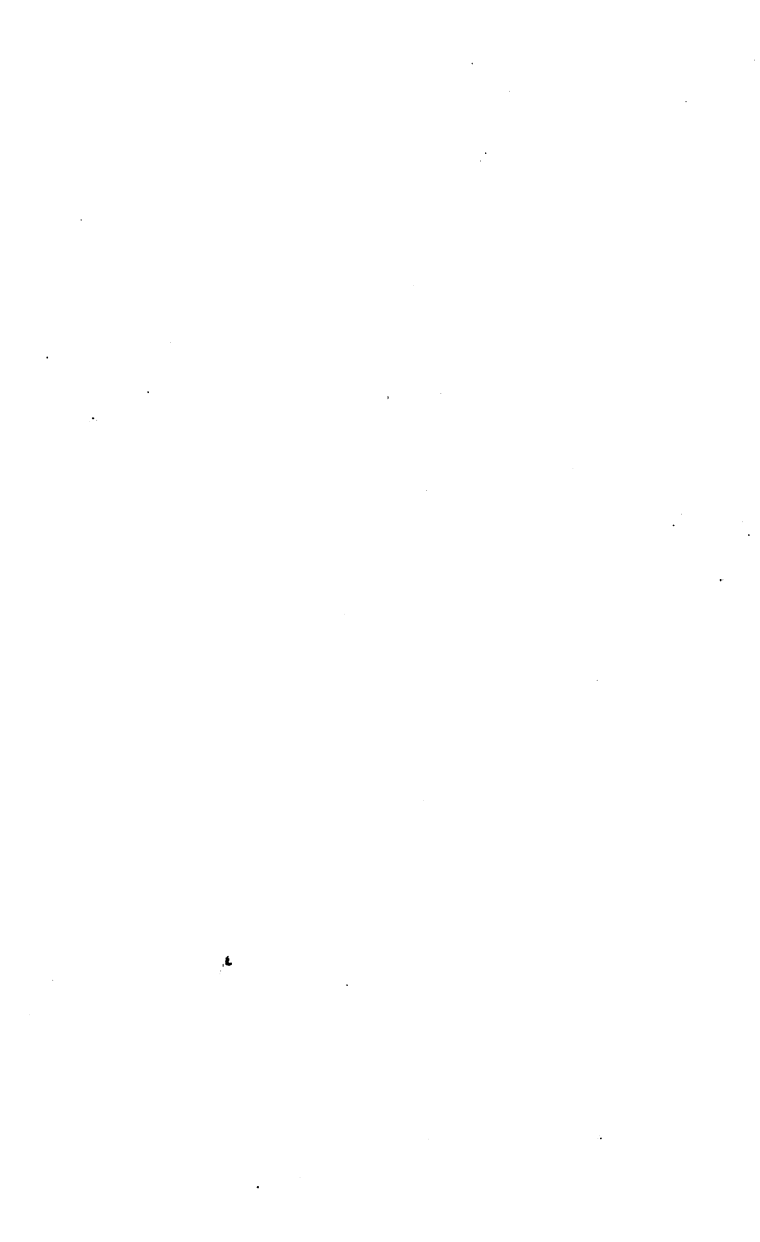


# آنایکھ جھان لایقشان

نبود

((عبرانیان ۱۱: ۳۸))

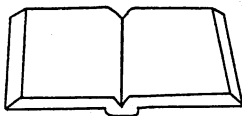


# آنانیکه جهان لایقشان

نبود

(عبرانیان ۱۱: ۳۸)

Roshan Books



کتاب های روشن

پشاور

۲۰۰۲



## آنانیکه جهان لایقشان نبود

عیسی مسیح فرموده است: «اگر دنیا از شما نفرت دارد بدانید که پیش از شما از من نفرت داشته است. اگر شما متعلق به این دنیا می‌بودید دنیا متعلقان خود را دوست می‌داشت، اما چون شما از این دنیا نیستید و من شما را از دنیا برگزیده‌ام، به این سبب جهان از شما نفرت دارد. آنچه را گفتم به خاطر بسپارید: غلام از ارباب خود بزرگتر نیست. اگر به من آزار رسانیدند به شما نیز آزار خواهند رسانید.» (یوحنا ۱۵: ۱۸-۲۰)

«این چیزها را به شما گفتم تا در من سلامتی داشته باشید. در دنیا رنج و زحمت خواهید داشت. ولی شجاع باشید، من بر دنیا پیروز شده‌ام.» (یوحنا ۱۶: ۳۳)

دیدن جور و ستم و مشکلات برای مسیحیان چیزی تازه‌ای نیست، بلکه سابقه تاریخی دارد. از زمان تولد کلیسا در روز پینطیکاست تا به حال کلیسا با جور و ستم و مشکلات زیادی روبرو بوده چیزی تازه‌ای نیست بلکه سابقه تاریخی دارد. از زمان تولد کلیسا در روز پینطیکاست تا به حال است. با گذشت سالها مسیحیان در نقاط مختلف جهان پراکنده شدند و هر گاهی که کلیسا خواست ایمان و آئین جماعت بنیادی کلیسای اولی را احیاء کند، با آزار و مخالفت‌های شدید روبرو شد. حتی در این عصر و زمان که ما وارد قرن بیست و یکم شده‌ایم، همچنان در بسیاری از نقاط جهان مسیحیان به خاطر ایمان شان از جامعه منفور و رانده شده‌اند. آنها از حقوق اجتماعی و بشری محروم گشته و مورد آزار و شکنجه روحی و جستی قرار می‌گیرند. حتی مانند کلیسای اولیه به خاطر ایمان خود به عیسی مسیح شهید می‌شوند. پس لازم است که نگاهی به کلیسای اولیه بنگریم تا دریابیم چگونه از آغاز، شیطان کوشش حمله به کلیسا را می‌نمود و مسیحیان در مقابله با این

مشکلات چگونه با استواری و ایمان قوی ایستاده‌گی  
کرده حملات شیطان را دفع نمودند. آنها حاضر  
شدند حتی به قیمت گذشتن از جان و مال خود از  
عیسی پیروی بنمایند.

## موضوع شهادت از دیدگاه عهد جدید:

کتاب عهد جدید کتاب مقدس شامل اخبار و گواهی و شهادت‌های رسولان و ایمانداران اولیه کلیسا می‌باشد. در عهد جدید کلمات ایمان، وفاداری، گواهی و شهادت، چهار مفهوم جداگانه ندارند، بلکه همه دارای یک مفهوم هستند. در میان ایمانداران کلیسای اولیه هیچ فرقی بین معانی این کلمات وجود نداشت. مسیحیان کلیسای اولیه می‌دانستند که ممکن است بخاطر ایمان، وفاداری، گواهی و شهادت خود به عیسی مسیح، طعم "شهادت" را بچشند. عیسی به ایمانداران خود خبر داد که در زندگی آنها رنج و عذاب و حتی مرگ شامل است، چنانچه درین مورد در انجیل متی ۹:۲۴ ذکر شده است: "در آن وقت شما را برای شکنجه و کشتن تسلیم خواهند نمود و تمام جهانیان به خاطر ایمانی که به من دارید از شما

نفرت خواهند داشت." هم چنین در جای دیگری عیسی مسیح فرمود: "شما را از کنیسه‌ها بیرون خواهند کرد و در حقیقت زمانی می‌آید که هر که شما را بکشد گمان می‌کند که با این کار به خدا خدمت می‌نماید." (یوحنا ۱۶: ۲) تاریخ شاهد است که چگونه کلیسا در عهد جدید و بعد از آن متحمل جور و ستم و مشکلات گردید.

ممکن است که جفا کشیدن و شهادت در راه ایمان به عیسی مسیح، در نظر مسیحیان قرن بیست و یکم نادرست و غیرعادی جلوه کند. ولی این مطلب از طرف عیسی مسیح و ایمانداران اولیه کلیسای مسیح، مورد تحسین قرار گرفته آن را مایه خوشی می‌دانستند. عیسی مسیح به شاگردان خود چنین فرمود: "خوشا بحال کسانی که در راه عدالت جفا می‌بینند، زیرا دولت آسمانی از ایشان است. خوشحال باشید اگر به خاطر من شما را خوار می‌سازند جفا می‌رسانند و به ناحق هرگونه تهمت به شما می‌زنند. خوشحال باشید و بسیار خوشی

کنید، زیرا اجر شما در آسمان بزرگ است چون  
همینطور به پیامبران پیش از شما نیز جفا  
می‌رسانیدند." (متی ۵: ۱۰-۱۲)

در کتاب اعمال رسولان، می‌خوانیم که کلیسا  
این پیشگویی و کلام عیسی را بطور حقیقی تجربه  
نموده و مطابق دستور خداوند رفتار می‌کرد. لوقا  
رسول عکس العمل مسیحیان را در برابر رنج و  
عذابی که دیدند چنین تعریف کرد: "آنان (یعنی  
رهبران مذهبی یهود) رسولان را خواستند و پس از  
آنکه آنها را با دره زدند، به آنان اخطار کردند که  
باید از سخن گفتن به نام عیسی دست بردارند.  
سپس آنها را آزاد کردند. پس رسولان چون خدا  
آنان را شایسته دانسته بود که بخاطر نام عیسی  
بیحرمتی بینند خوشحالی‌کنان از حضور شورا  
بیرون رفتند و همه روزه در خانه خدا و در خانه‌ها  
به تعلیم و اعلام این مژده که عیسی، مسیح وعده  
شده است، ادامه دادند." (اعمال رسولان ۵: ۴۰-۴۲)

پطرس رسول همراه با دیگر ایمانداران، از دست "نرون" (Nero م. ۶۴ میلادی)، فرمانروای روم، به بدترین طریقه رنج و جفا دید. ولی با وجود این رسول برای تقویت و تشویق مسیحیان نوشت که رنج و محنتی که می‌بینند، در واقع آنها را در رنج و عذابی که مسیح دید سهیم می‌سازد. علاوه بر این، رنج و محنت موجب جلال آنها می‌شود. پس چرا خوشی نکنند؟ پطرس چنین نوشت: "ای عزیزان، از آزمایش‌های سختی که برای امتحان شما پیش می‌آید تعجب نکنید و طوری رفتار ننمائید که گویی امری غیر عادی برای شما پیش آمده است. در عوض از این که در رنج‌های مسیح شریک شده‌اید شادمان باشید تا در وقتی که جلال او ظاهر می‌شود شادی و خوشی شما کامل گردد. خوشا به حال شما اگر به خاطر نام مسیح به شما بد و رد بگویند زیرا در آن صورت روح پر جلال خدا در شما ساکن است." (نامه اول پطرس

(۱۴-۱۲:۴)

پولس نیز خطاب به ایمانداران تحت جور و ستم کرده این چنین تعلیم داده تشویق می‌کند: «اگر فرزندان او هستیم در آن صورت، وارث. - یعنی وارث خدا و هم وارث با مسیح نیز هستیم و اگر ما در رنج مسیح شریک هستیم در جلال او نیز شریک می‌شویم.» (رومیان ۸: ۱۷) پولس به کلیسای دیگری نوشت: «یگانه آرزوی من این است که مسیح را کاملاً بشناسم و قدرت قیامت او را در وجود خود درك کنم و در رنجهای او شریک گشته و در مرگ او همشکل او شوم، به این امید که من نیز به رستاخیز از مردگان برسم.» (فیلیپان ۲: ۱۰-۱۱)

باید بدانیم که ممکن است ما نیز مانند مسیحیان کلیسای اولیه و مسیحیان دوران آزار و ستم، بخاطر ایمان خود به مسیح جور و ستم بینیم و حتی زندگی خود را از دست بدهیم. کتاب مکاشفه صریحاً می‌گوید که ایمانداران واقعی باید انتظار شهادت را داشته باشند، مقدسین کتاب مکاشفه مانند تمام ایمانداران دیگر به شهادت

می‌رسند. در اینجا رنج کشیدن و مُردن با هم یکجا دیده می‌شود. در حالیکه بین شهید شدن که در کتاب مکاشفه ذکر شده است و در موارد دیگر فرقی نیست. اما مهم این است، که رنج و مرگ شهدائی که در این کتاب از آنها نام برده میشود، روش خاص خدا برای سرکوبی دشمن و شرارت است.

یوحنا ی رسول که بخاطر موعظه انجیل بدست "دومیتیان" (Domitian م. ۹۶ میلادی) آزار دید و به جزیره پاتموس تبعید شد، وضع خود را چنین می‌نویسد: "من یوحنا، برادر شما، که در پیوستگی با عیسی در رنج و در دولت و در بردباری شریک شما هستم به خاطر موعظه کلام خدا و شهادت به عیسی در جزیره‌ای بنام پاتموس مقیم بودم." (مکاشفه ۹:۱) شهید شدن بخاطر مسیح پاداش بزرگی نیز دارد: "... ولی تا دم مرگ وفادار بمانید و من به شما تاج زندگی را خواهم بخشید." (مکاشفه ۲:۱۰) کلمه تاج، پیروزی و ظفر را بیان

می‌کند، یعنی جنگ خاتمه یافته و دشمن سرکوب شده است.

یوحنا در زیر قربانگاه، ارواح اشخاص را دید که بخاطر موعظه کلام خدا و اعتراف ایمان خود شهید شده بودند. (مکاشفه ۶: ۹) آنها بی‌قرار بودند، اما پیروز شدند و از نزاع دست کشیدند.

موضوع اصلی شهادت و اهمیت آن در مکاشفه ۱۱: ۱۲ مشاهده می‌شود که می‌گوید: "برادران ما با خون بره (عیسی مسیح) و با شهادتی که به زبان می‌آورند بر او (شیطان) غالب شده‌اند، زیرا آنها حاضرند جانهای خود را فدا کرده بپیرند." ابلیس و جهان مغلوب شدند، نه با شهادت و نیروی بشری، بلکه توسط بره مظلوم خدا و شهادت مقدسین، هر چند در نظر انسان ضعیف بودند.

یوحنا در فصل بیستم مکاشفه بار دیگر از آن کسان یادآوری می‌کند و می‌گوید: "آنگاه تخت‌های سلطنت را دیدم که بر روی آنها کسانی نشسته

بودند که کار داوری به آنها واگذار گردیده بود. همچنین کسانی را دیدم که به خاطر شهادت عیسی و کلام خدا سرهایشان از تن جدا شده بود - کسانی که آن حیوان وحشی و پیکره‌اش را پرستش نکرده و نشان آن را بر پیشانی و دست‌های خود نداشتند...» (مکاشفه ۴: ۲۰)

حالا می‌دانیم که مسئله غم انگیز آزار ایمان داران به خداوند عیسی مسیح، نقشه و قدرت خدا را برهم نمی‌زند، بلکه همین ظلم آزار و مرگ شهدا، بدست نیرومند و با محبت خدا، باعث رهایی و نجات آنها می‌گردد.

## گواهی و شهادت ایمانداران در عهد جدید:

**شهادت عیسی مسیح:** گرچه اهمیت مرگ خداوند ما، بمراتب بیشتر از شهادت يك شهید بود، اما چون خادم بزرگتر از ارباب خود نیست، پس شاگردان باید مانند خود عیسی رنج بکشند. حتی انبیای که قبلاً آمدند، بخاطر ایمان شان رنج و عذاب دیدند و از این قاعده مستثنی نبودند.

**در شهادت رسولان** گفته می‌شود: پطرس هنگامیکه "نرون" دست به آزار مسیحیان دراز کرد و یا شاید پیش از آن، به شهادت رسید. به عقیده برخی از مردم، او سر به پائین مصلوب شد و یا طور دیگری مرد، دقیقاً معلوم نیست. راجع به شهادت پولس رسول، نامه دوم تیموتاوس لحظات مرگ او را برای ما تعریف می‌کند. اما در مورد

چگونگی مرگ او اطلاع کامل در دست نیست. پولس را بطور یقین در هنگامیکه مردم به آزار و اذیت مسیحیان شروع کردند و یا قبل از آن در روم سر بریدند.

یعقوب، برادر یوحنا، همانطوری که در کتاب اعمال رسولان ذکر شده است، در سال ۴۴ میلادی بدست هیروдіس بقتل رسید. اندریاس که از او معلومات کمی در دست است، به عقیده مؤرخین، در یونان مصلوب شد. از جمله رسولان، یوحنا یگانه کسی بود که به مرگ طبیعی وفات یافت. اما او نیز به عقیده بعضی، رنج و اذیت زیادی را متحمل شد. درباره مرگ فیلیپ مردم دو عقیده دارند: بعضی را عقیده بر این است که او به مرگ طبیعی مرده است. برخی معتقدند که او بخاطر ایمانش به مسیح در منطقه‌ای از آسیا مصلوب شد.

درباره بارتولما شایعه است در حالی که زنده بود، پوستش را از تنش جدا کردند. قرار روایت و

گواهی مسیحیان مالابار (Malabar) هند، توما  
بخاطر موعظه انجیل در شهر مدراس (Madras) به  
شهادت رسید. راجع به شهادت متی روایات مختلفی  
سر زبان‌ها است. یعقوب در مصر سفلی مصلوب  
شد. یهودا (نه یهودای اسخریوطی) یکجا با شمعون  
فدانی در فارس جام‌شهادت را نوشید.

## شهدای ایمان‌داران در عهد جدید (انجیل):

در انجیل فقط از دو شخصی که به شهادت  
رسیدند نام برده شده است: یکی استیفان در کتاب  
اعمال رسولان و دیگری انتیپاس در کتاب مکاشفه.

## شاهدان و شهدای بعد از زمان حواریون:

از مرگ آخرین رسول عیسی، در حدود سال‌های ۱۰۰ میلادی تا ۲۲۰ میلادی یعنی زمان تصویب فرمان میلان مبنی بر توقف جفا و آزار و اذیت مسیحیان، مسیحیان و کلیساهای مسیحی مورد آزار و اذیت و قتل و شکنجه شدید قرار داشتند. البته ما گفته می‌توانیم که در سراسر این دوره مسیحیان همواره عملاً آزار می‌دیدند و دولت روم در صدد سرکوبی مسیحیان و پیروان شان بوده است. اما این را نیز می‌توانیم بگوئیم که مسیحیان، در جامعه آن زمان مردمان قبول نشده بودند. بعضی اوقات با وسیله مختلف و با زور و جبر دولت آنها را مجبور می‌کردند که از رسوم و عادات اجتماعی آن زمان پیروی نمایند. اگر آنها امتناع می‌ورزیدند، از اجتماع رانده شده و یا مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند. قراریکه تاریخ

شاهد است دولت‌های آن زمان هرگز بطور کامل در محو و نابودی کلیسای مسیح و ایماندارانش موفق نشد. دولت روم هرگز نتوانست مسیحیان را مجبور کند که با پذیرفتن جامعه و آداب و رسوم بت پرستان، ایمان خود را از دست داده و در میان آنها هم شکل شده حل شوند.

در اینجا دو سوال در فکر ما خطور میکند:

اول: چرا مسیحیان آزار می‌دیدند؟  
دوم: چرا به آنها به آن شدت و خشونت رفتار بد می‌شد؟

حکمرانیان امپراطوری روم شکنجه و آزار و اذیت مسیحیان و سرانجام سرکوب و از بین بردن کلی آنها را با شدیدترین و وحشیانه‌ترین و ظالمانه‌ترین طریقه، حق و بجا می‌دانستند. آنها اتهاماتی را که فکر می‌کردند بجا و درست اند، علیه مسیحیان برپا داشتند. دین و مذهب یگانه نیروی بود که می‌توانست اتحاد را در امپراطوری روم تضمین کند. برای رسیدن به این هدف، مذهب و

دین می‌بایست از طرف دولت اداره شود. اما مسیحیان با این عقیده موافق نبودند. بنابراین، زمام داران روم مسیحیان را متهم به خیانت می‌کردند. زیرا مسیحیان خود را متعهد به پیروی از مسیح می‌دانستند، نه از قیصر.

مسیحیان به منظور داشتن زندگی پاک و خالی از گناه، از شرکت در اجتماع گروه مشرکین بت‌پرست امتناع می‌ورزیدند. لهذا این عمل مسیحیان برای دولت بهانه خوبی بود که خدا پرستان را بعنوان دشمن بشریت و دولت بشناسند. دولت می‌بایست خشم مردمان آشوبگر را فرونشانده و آرامش را برقرار کند. مشرکین به این عقیده بودند که خشم و غضب خدایان روم بخاطر وجود مسیحیان است که خدایی دیگر را می‌پرستند و این باعث می‌شود که بلاهای طبیعی بر امپراطوری روم نازل گردد و در جنگ شکست بخورند. آنها فریاد می‌زدند: "ناپود باد مسیحیان!"

مسیحیان همانطوریکه از استاد خود آموخته بودند، خدمت و پیروی او را می‌کردند. بنابراین مردم هیچ بهانه‌ای نداشتند که به آنها آزار و اذیت برسانند. اما بخاطری که مسیحیان دارای بت و بتخانه نبودند، مردم فکر می‌کردند که آنها خدا نیز ندارند و منکر خدا هستند. ایشان می‌گفتند که مسیحیان اغلب از دوستی و محبت به یکدیگر حرف می‌زنند، یکدیگر را خواهر و برادر می‌خوانند، با هم دوستی و رفاقت خیلی نزدیک دارند. شاید در جاهای مخفی با هم مقاربت جنسی نیز داشته باشند. حتی بنظر آنها شهوت مسیحیان بی‌حد و اندازه بود. آنها ادعا میکردند که مسیحیان کودکانی را که از راه غیر مشروع بدنیا می‌آرند، می‌کشند و در اجتماعات خود گوشت شان را خورده، خون شان را می‌نوشند. لهذا بر علاوه تهمت‌های نازوا و اعمال زشت و شرم آور، آنها حتی متهم به آدم‌خوری نیز بودند. روی همین ملحوظ مردم به آنها تهمت می‌زدند که آنها به این خاطر در جاهای مخفی جمع می‌شوند تا برای

نابودی نسل بشر که مورد نفرت آنها است، نقشه بکشند. در حالیکه این موضوع کاملاً مغایر مسیحیت بود.

مردم هم چنین به مسیحیان تهمت می‌زدند که آنها مردم را تشویق می‌کنند تا به مذهب‌شان پیوندند. وقتی که این مردم مشرک می‌دیدند که اشخاص سرشناس از بین شان به دین مسیحی گرویده میشوند، خشمگین و بر افروخته می‌شدند. سلسوس (Celsus)، فیلسوف خدا ناشناس قرن دوم، می‌نویسد که ادیان مرموز دیگر فقط آن مردم را به اجتماعات خود دعوت می‌کردند که اشخاص باتدبیر و از هرگونه آلودگی مبرا و دارای ضمیر و وجدان پاک بودند و دست به کارهای زشت نمی‌زدند. اما مسیحیان از هر کسی دعوت می‌کردند. آنها می‌گفتند که همگی بشمول گناهکاران در سلطنت خدای آنها پذیرفته می‌شوند. پس تهمت می‌زدند که مسیحیان خودشان دزد و راهزن اند و رنه اینگونه مردم را به اجتماع خود دعوت نمی‌کردند. لهذا آنها چنین نتیجه گرفتند که

مسیحیان مردم را به راه هرزگی و عیاشی و فساد میکشانند. از این لحاظ، مسیحیان را اجازه نمی‌دادند که در پیکر اجتماع آن زمان عضویت داشته باشند.

مسیحیان گاهی هم به سخت‌ترین و وحشی‌ترین طریقه شکنجه و اعدام می‌شدند. در سال ۱۰۸ یا ۱۰۹ میلادی اگناتیوس (Ignatius) از شهر انطاکی (Antioch) به روم فرستاده شد تا در میدان نمایش، با شیرهای درنده و وحشی دست و پنجه نرم کند. حین سفر، درحالیکه تحت مراقبت ده نفر سرباز بود، نامه‌هایی به کلیساها نوشت. یکی از نامه‌هایش وضع او را نشان می‌دهد که چگونه درد و رنج شهادت را متحمل شد. او نوشت: "من بخاطر خدا نردن را قبول می‌کنم. می‌خواهم طعمه حیوانات وحشی کردم ... تا بتوانم به خدا برسم ... من گندم خدا هستم و زیر دندانهای حیوانات درنده آرد می‌شوم تا نان خالص و مقدس مسیح باشم. بهتر است حیوانات وحشی را تحریک کنند تا

شکم آنها مزار من گردد، نسبت به اینکه مبادا پس از مرگ باری بر دوش برادرانم گذارده شود.

پولیکارپ (Polycarp) اسقف ازمیر در سال ۱۵۵ یا ۱۵۶ در یکی از جشن‌های غیر مسیحی دستگیر شد. روایت می‌کنند که وقتی او به میدان اعدام رسید، ندانی از آسمان بگوشش رسید و گفت: «ای پولیکارپ، دل را قوی‌دار و مردانه‌وار مردن را قبول کن!» فلذا او نزد مستنطق اقرار کرد که نام‌اش پولیکارپ است و مستنطق نزدیک آمد و به او گفت که مسیح را انکار کند و اضافه کرد: «به موی سفیدت رحم کن، به بخت و اقبال قیصر سوگند بخور، توبه کن و بگو: «نابود باد خدا ناشناسان!» (رومیان مسیحیان را خدا ناشناس می‌دانستند). پولیکارپ دست‌هایش را در جمعیت بلند کرده بسوی آسمان نموده شعار داد: «نابود باد خدا ناشناسان!» مستنطق دوباره به او توصیه کرد و اظهار داشت: «قسم بخور و مسیح را نفرین کن و من ترا آزاد می‌کنم.» پولیکارپ جواب معروف خود را به او داده گفت: «هشتاد و شش سال خدمت او

را کرده‌ام و او صدمه‌ای به من نرساند. چطور می‌توانم به پادشاه و نجات‌دهنده خود بی‌حرمتی کنم؟" چون مستنطق بر او بیشتر فشار آورد که مسیح را نفرین کند، پولیکارپ جواب داد: "من يك مسیحی هستم". اقرار به مسیحی بودن بهانه خوبی به آنها داد تا او را اعدام کنند.

مستنطق بار دیگر او را تهدید کرده گفت: "شیرهای درنده در دسترس دارم و ترا خوراك آنها می‌سازم." او جواب داد: "صدا کن که بیایند و باید بدانی که من از انجام کاری که نيك باشد دست نمی‌کشم و هرگز به عمل زشت دست نمی‌زنم". مستنطق گفت: "هن ترا در آتش می‌سوزانم". پولیکارپ این چنین جواب داد: "آتش فقط برای يك ساعت می‌سوزاند، ولی آتش غضب الهی اشخاص گناهکار را تا ابد می‌سوزاند. اما چرا انتظار می‌کنی؟ هر کاری که دلت می‌خواهد، بکن".

در سال ۱۷۷ میلادی در لیون (Lyons) ویانا (Vienne) در گول (Gaul) یا فرانسه امروزی،

مسیحیان مورد اذیت و آزار شدیدی قرار گرفتند. شاهدان عینی از این حادثه غم انگیز و جنایت آمیز، بوسیله نامه‌ای به آسیا خبر دادند. خشم و غضب مردم حد و اندازه نداشت. محاکمه شروع شد. هر که ادعا می‌کرد که مسیحی است، به بدترین طریقه مجازات می‌شد. تهدید و هر نوع شکنجه را بکار می‌بردند تا عقیده و ایمان مسیحیان را سست و متزلزل سازند و حتی آنها را بدون محاکمه قانونی اعدام می‌کردند. در آخر والی امر کرد که سر تمام مسیحیانی را که اتباع روم بودند ببرند و دیگران را طعمه حیوانات درنده گردانند.

يك مؤرخ آلمانی در مورد آن حادثه غم‌انگیز گول یا فرانسه امروزی چنین نقل قول می‌کند: "در وسط میدان يك چوکی قرار داشت که مانند قوغ آتش می‌درخشید. مسیحیان را روی آن می‌نشاندند. دود اجساد سوخته به هوا برمیخاست. از همه جاهائی که مسیحیان محکوم به مرگ ایستاده

بودند، بدون وقفه فریاد بلند بود که می گفتند: "ما مسیحی هستیم، ما مسیحی هستیم. زندان پر از محبوسین مسیحی بود که به چوبها بسته شده بودند و در مظلومیت و خاموشی جان می دادند. اجساد آنها خوراك سگهای گرسنه می شدند. جلادان بقایای اجساد را روی هم انباشته و سرهای بریده اتباع روم را پشته می ساختند. سپس آن را آتش می زدند و به خاکستر تبدیل می کردند و خاکستر را جمع کرده با خنده و ولوله های اهانت آمیز به دریا می ریختند تا امید مسیحیان را که به رستاخیز مردگان داشتند از بین ببرند."

## نتیجه:

با تحریر این نوشته مختصر، ما از نمونه‌های ایمان قوی مسیحی تذکر بعمل آوردیم. این مشعل‌داران حیات ابدی يك هدف و آرزو داشتند و آنهم رضای خداوند محبوب‌شان بود. در مقابل این هدف تمام امتیازات و خوشی‌های دنیوی برای آنها پوچ و بی‌معنی بود. آنها انواع شکنجه‌ها را متحمل شدند، اما در تمام این حالات صرف نام مسیح و حمد و ثنای او را بر زبان راندند، و به برحق بودن او شهادت دادند. واقعاً مسیح چه محبتی و چه قوتی در ایمانداران راستین خود بوجود می‌آورد که هیچ نیروی دنیایی نمی‌تواند آن را از آنها بگیرد. استواری در ایمان در رنج و شکنجه بهترین شهادت بود به برحق بودن ایمان‌شان که واقعاً عیسی مسیح خداوند است. این شهادت عملی آنها بود که امپراطوری روم برای مسیح فتح گردید و در خدمت او قرار گرفت.

اکنون نیز دنیا ایمانداران حقیقی مسیح را نمی‌پذیرد و از آنها نفرت میدارد. برادران و خواهران ما که به مسیح ایمان دارند در گوشه‌های مختلف جهان بخاطر ایمان‌شان به مسیح مورد شکنجه و آزار قرار می‌گیرند. هموطنان عزیز افغان ما که مسیح آنها را با خون خود خریده است و مسیح را به حیث نجات‌دهنده و خداوند خود می‌شناسند نیز از این درد و رنج دور نمانده‌اند. ما نیز شهیدان مثل ضیا ندرت و تعداد دیگری که گمنام و خاموشانه مرگ را در راه خداوند نجات‌دهنده خود پذیرفتند، داریم، با شهادت آنها کاروان مشتعل حیات ابدی متوقف نشده بلکه با قوت بیشتری ادامه یافت و ثمرات فراوان را به بار آورد. ما ایمان داریم که این کاروان به راه خود تا آمدن دوباره مسیح با استواری ادامه خواهد داد. سرانجام پیروزی از آنها است که در راه خداوند استوار می‌مانند و مستحق این وعده گرانها می‌شوند. "من کسی را که پیروز گردد مثل ستونی

در خانه خدای خود ثابت خواهم ساخت، او هرگز  
از آنجا نخواهد رفت و من نام خدای خود را بر او  
خواهم نوشت. کسی که پیروز گردد جانی در روی  
تخت سلطنت خود خواهم بخشید.

مکاشفه ۲: ۱۲ و ۲۱

ما که در این دوران زندگی می‌کنیم امیدوار  
هستیم این یادآوری برای ما تجربه باشد که در  
وقت رنج و الم بتوانیم مثل این شاهدان راستین  
مسیح در ایمان تا لحظات اخیر زندگی خود استوار  
و ثابت قدم بمانیم تا مستحق تاج ابدی گردیم.

آمین

پایان

وہ کہتا ہے کہ میں نے اپنے ہاتھوں سے  
کچھ ایسا ہی کیا ہے جس کی وجہ سے  
میں نے اپنے ہاتھوں سے کچھ ایسا ہی  
کیا ہے جس کی وجہ سے میں نے اپنے  
ہاتھوں سے کچھ ایسا ہی کیا ہے  
(7) و (8) و (9) و (10)

میں نے اپنے ہاتھوں سے کچھ ایسا ہی  
کیا ہے جس کی وجہ سے میں نے اپنے  
ہاتھوں سے کچھ ایسا ہی کیا ہے  
جس کی وجہ سے میں نے اپنے ہاتھوں  
سے کچھ ایسا ہی کیا ہے جس کی وجہ  
سے میں نے اپنے ہاتھوں سے کچھ  
ایسا ہی کیا ہے جس کی وجہ سے میں  
نے اپنے ہاتھوں سے کچھ ایسا ہی  
کیا ہے جس کی وجہ سے میں نے اپنے  
ہاتھوں سے کچھ ایسا ہی کیا ہے

میں نے

میں نے



